



۲۰۲۲/۰۵/۱۶



دوکتور محمد اکبر یوسفی

از تورن تا امیر و از امیر تا پیر گذرگاه!

وقتی رژیم شاه در ایران سقوط داده شد و سرکرده باند "ملاهای" ایرانی، "ملا خمینی" وارد تهران گردید، دیده شد که "ملا خمینی" و "پسرش" از حمایت، جنگی های "تروریست فلسطینی" نیز برخوردار بوده اند. اگر در تحت نام "چپ" گروه "کودتائی" را به مهر حمایت بین المللی، آنهم از جانب "شوروی" در شرایط "جنگ سرد" نشانی می



نموده اند، جناح مقابل یعنی، هواداران "اخوان المسلمین" بین المللی نیز، تحت حمایت غربیها و کشورهای نفت خیز عرب هم چنان از پیوندهای مشابه "همبستگی" بین المللی برخوردار بوده اند. با تعمیق و توسعه "بحران" اخیر افغانستان، انواع مختلف بحرانها و تضادهای "قومی"، "مذهبی"، "لسانی" و "محلّی"، موازی با تلاشهای جاه طلبانه توسط "جهادیون" و "مخالفین" آنها، دامن زده شده است. در آن روزهای ورود "خمینی" به تهران، ستاره "بخت" "تورن اسماعیل" به آسمان قدرت، جا می گیرد. قبل از آن لحظات ممکن آن "تورن اردوی افغانستان" منتظر، دریافت استحقاقیه "بوت نو عسکری خود" از دفاتر "فرقه هرات" بوده باشد. او کسی است که احتمالاً به او نام "جعلی"، "تورن اسمعیل خان"، "شیندندی" داده شده باشد. زیرا طوری که شنیده شده است، ریشه اصلی "خانواده" او تحت شک است. در مورد دوست و شریک جرمی "دیگر" او هم که گاهی "چپ" و

گاهی "راست" می چرخد و در قتل و قتل در افغانستان، سهیم بوده است، گفته شده است، که هویت او، یعنی "عبدالرشید دوستم" نیز باید "جعلی" باشد. حال "عبدالرشید دوستم"، به "مارشال خود ساخته" مفتخر است. بر حسب اطلاعیه یکی از "ازبیک های فاریاب" که گفته است، "پدر عبدالرشید" که حال خودش را "دوستم" یاد می کند، اصلاً یک "قزاق" نفوذ داده شده در افغانستان، شناخته شده است، که بنابر اطلاعیه همان "ازبیک تبار" بدون سابقه ثبت در احصائیه افغانستان، شامل نفوس، افغانستان شده است. با وجود آنکه "تورن اسمعیل" خودش را "تاجیک" می خواند و در عین حال در حلقهات "اخوان المسلمین" (سنی)، یعنی "جمعیت اسلامی افغانستان"، منشعب از "حزب اسلامی افغانستان" (مؤسس)، می باشد، باز هم حرکات او در مراحل مختلف نشان می دهد، که صریحتر از دیگران با "حلقهات" مرموز بیرونی و در قدم اول، با ایران باید "وابستگی" عمیق داشته باشد که فعالیتهای جنگی و تخریبی او را تجهیز، تسلیح و تمویل می کنند. حال قبل از اینکه به تفصیل بیشتر، در افشای نقش منفور و منحوس این چنین "مهره های" جنگی، مجرم و متهم به جنایات نا بخشودنی جنگی، بپردازیم، نخست نمونه هایی از کردارهای ننگین این نمونه افراد را در ماه های کوتاه، بعد از حوادث ۱۱ سپتمبر و بخصوص پس از «کنفرانس بن» (۲۷ نومبر

۲۰۰۱م تا ۵ دسمبر ۲۰۰۱م) از نظر می گذرانیم، که بخصوص این دو، از خود نشان داده اند و عکس العمل آن دو در برابر فیصله "بن" چه بوده است. یکی از آنها خودش را «ترک تبار» و دیگر آن «تاجیک تبار» می شناسند.

در آغاز بحران، یکی خودش را «کمونیست» و «انقلابی» و دیگر آن «اخوانی – تاجیک» مهر زده است. فعالیتهای آنها، در نقش سر پوشیده، از فقر بیرون کشیده و به قصر نشینان در محافظت، "بادی گاردها" و افراد مسلح مبدل ساخته است.



(از هر طایفه دو تن به عنوان یک زورم را مقرر شده است.)

"تورن معاش خور" وقتی به "امیر" هرات شهرت یافت، باید از یک "اطاق" کرائی و

یا کلبه کرائی، به یک "قصر مناسب" اقامت اختیار می کرد، که باید به ارواح مرحوم عبدالمجید

خان زابلی دعا گوی باشد، که مسکن مناسب را در شهر هرات آباد کرده بود. طوری که حکایت

می کنند، فقط سطح زندگی آن شخصیت مشهور و معروف در تاریخ افغانستان، حیثیت او را به

زندگی یک "امیر جعلی" تقرب بخشیده می توانست. درین خانه و قدرتی را که در هرات داشت،

در توسعه نفوذ او بر "پیر گذرگاه" نیز ممکن ساخته است. اینرا هم می دانیم که در آغاز علیه همدیگر جنگیده اند،

بعد در جبههات مشترک، در تحت نام "اتحاد شمال" قرار گرفته اند و بعداً پهلوی همدیگر، به منظور رسیدن به قدرت

جنگیده اند. این نویسنده "اقلیت و اکثریت" را نمی شناسد که فقط با داشتن کدام گروپ خون و سائر وابستگی ها، برای

خود و یا برای دیگران، کدام امتیاز و یا برتری را بپذیرد. آنانی که بر چنین منسوبیت ها، تأکید می ورزند، بدون هیچ

نوع شک و تردید، "راسیست" (نژاد پرست) بودن آنها قابل باور است. اولاً بنابر تثبیت چنین تمایل، باید منظور شناخته

شوند. هر دو پیرو آیدیالوژی اعضای "اتحاد شمال" می باشند که خود آنان را خود، با مهر "تاجیک"،

"ازبیک"، "ترکمن" "هزاره" و غیره نشانی کرده اند. علاوه از پیوند "نژادی" خود آنها، هر دو با فرقه های مذهبی

"سنی" و "شیعه" نیز مرتبط اند. قابل تذکر می دانیم که نه "پیوند نژادی" و نه "پیوند مذهبی" برای کسی "امتیاز

سیاسی" می بخشد. اما این ها همه خود آنها را، با مهر "اقلیت" نشانی کرده ، چرا؟ روشن است که موقف و امتیاز با

این "مهر" قبل از اینکه در اجتماعی که دارای "ساختار دولتی" می باشد، با داشتن حقوق و مکلفیت فردی مساوی،

کدام استعداد، مهارت کاری و آمادگی فردی خدمت در چوکات قانون را ادر وجود خود، ثابت ساخته باشند و آماده

خدمت به جامعه باشند، می خواهند مهر امتیاز قبلاً بر پیشانی آنها کوبیده شود. این است، "راسیزم" عقده های

"حقارت". در عین حال اینرا هم می دانیم که هر دو هم چنان به صفت «مهره های» ارتباطی، کشور های مختلف

معروف بوده اند که حال هم، بیست سال بعد از آن، همزمان از یکدیگر حمایت می کنند، که در ذیل از نظر می

گذرانیم: درست به تاریخ ۱۵ ماه مارچ ۱۹۷۹م، "ملا خمینی" که فقط دونیم ماه از ورود او به تهران، پس از تبعید

طولانی در «نجف»، «کربلا» و بعد در «پاریس» سپری شده بود، و تا هنوز ممکن به "جغرافیای" هرات بلدیت،

نداشته بوده باشد، اما بنابر اعتمادی که به بقایای رژیم «شاه» داشته است و وقتی که از اداره "ساواک" شاه ایران،

گزارش کاری تأریخی استماع کرده است، دل به دریا داده، قطعات جنگی را، بدون "شناخت از جغرافیای هرات" به

هرات فرستاده است. "مارشال جعلی فعلی" هوشیار و هم "تورن اسمعیل چلتار پوش"، متوجه نشده بودند که "ملا

خمینی" را در رهبری امور دولتی، هوشداری می دادند و می گفتند که "ملا صاحب"، حال شما، به مقام "کوروش"

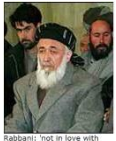
و "داریوش" و "شاهان صفوی" نشسته اید، ما در کشور ما فقط خود مان را برای اداره خود مقرر می کنیم، زیرا

اگر کس از کدام ده دیگر باشد، خطر دارد، زیرا به جغرافیا نمی فهمد. اما "ملا خمینی" مصمم شد که به مأموران

"ساواک" و افسران استخباراتی نظامی ایران را دستور دهد، و در فعالیتهای تخریبی پس جبهه آنها، اعتماد کند.

برخلاف هموطنان «فاریاب» ما که بنابر تشویش «مارشال دوستم» و هدایت او، در رابطه با تقرر والی «نو» که

چون از "ولایت لغمان" افغانستان می آمد، و از "فاریاب" در فاصله دورتر از "جنگی های ملاحی ایران" که فاصله را تا هرات پشت سر گذاشته اند، دورتر واقع است، خطر وجود دارد، که مبدا "والی لغمانی" با "جغرافیای فاریاب" آشنائی نداشته باشد، راه ولایت را غلط نکند. جناب "مارشال مارشالان" ستاره "آسمان ترک تباران"، "جنگی و حامی" تمام "اقلیت تباران افغانستان"، برای حفظ ما تقدم از "والی لغمانی" در باره «جغرافیای فاریاب» امتحان شفاهی گرفت، متأسفانه که این "والی لغمانی" در حالی که در جامعه افغانستان، مردم ما به اتباع این ولایت شهرت هوشیاری بخشیده اند، نزد "مارشال و همناک شمال" جرأت و حافظه را از دست داد و ناکام شناخته شد. "مارشال صاحب مغضوب" و نا آرام، که از چندین سال بدینسو، از دولت تحت حمایت خود، دستور دریافت نداشته است، تا تمام کشورهای بزرگ و همسایگان را که در امور افغانستان مداخله می کنند، با یک پلک زدن چشم، همه آنها را به جایشان، بنشانند، از پیروان بی قید و شرط خود خواست، تا نه تنها مانع ورود "والی نو" به دفتر دولتی شوند، بلکه برای جلوگیری از "شیوع" خطرناک مرض "لغمانی"، با دیدن او از "دور بر فرق اش مرمی فیر کنند". زمانی که برخیا، دیدند که مانند این نویسنده، ولو حاضر نباشند که از سیاست رئیس دولت کنونی حمایت کنند، در عقب این "بهانه عدم آشنائی" والی با جغرافیای "فاریاب" احتمال توطئه های وسیع ضد انسان و انسانیت و ضد وطن آنها، باشد، تعجب کرده اند، که یک اداره چی سیاسی، با جغرافیه، احتیاج جدی خواهد داشت؟ آیا در یک هیلکوپتر ممکن نیست که در وقت کم، ساحات شهر و اطراف را ببیند. آیا والی "خریبه های جنگ" را که نظامیان آنرا خوانده می توانند، مطالعه می کند و یا یک مقام "سیاسی - اداری" و حقوق. وقتی "مارشال" صاحب گفته است، والی صاحب نو "حدود اربعه ولایت" را از روی نقشه نمی توانسته است، بخواند، بعد مجبور می شود که خودش به حیث یک "جنرال"، کسی دیگری را از "ایتنی" اقلیت دیگر که باید عضو اتحاد "شمال" باشد، تعیین کند. گفته می شود، که تعمیر "ولایت" در شهر "میمنه" واقع است، باز هم والی نو، ناکام مطلق شده است، لذا لازم دانست، تا "باشندگان" فاریاب، مانع ورود "والی نو" شوند. در روز اول، همه سوته چوپها را در دست گرفتند. "مارشال صاحب" به حکومتی که خود در آن، یک مقام بلند مقام است، نه به امر رئیس جمهور اهمیت می دهد و نه هم به قدرتهای بزرگ جهان، برای او "خان ترک تبارها"، "اردوغان" کفایت می کند. اما "ملا خمینی" در سال ۱۹۷۹م، که "فق نجفی" خوانده بود، به آشنائی "ساواک" و "استخبارات نظامی ایران" که تشکیلات لازم و خاصی را برای تأمین "مرز شرقی" "شاهنشاهی" در اختیار داشته است، اعتماد کرده است. چنانچه دیدید که در نخستین روزهای ورود خمینی در آغاز سال ۱۹۷۹م، به هدایت "ملا خمینی"، پیروان او، به رهنمائی "محل شناسان"، "انقلاب بین المللی" شیعیان خودش را با استفاده از میراث "صفویها" نخست از "هرات" آغاز کرد. و با کشته شدن قریب "۳۰۰۰۰" انسان هراتی ما، ترس و وحشت را تا عمق شرق میانه نیز پخش کردند. "تورن اسمعیل" که طبق گزارشات رادیویی، حدود (۴۰۰۰) "ساواکی" و "بسیجی" را درین "شورش" با خود داشت، و زیر پوشش "پیروان خط امام" یعنی "خط ملا" با لباس محلی هرات، به "هرات" فرستاد و توسط، "تورن اسمعیل" شینددی که با جغرافیای محل، بلدیت داشت، در فرقه هرات قفل های "دیپوی اسلحه" را می شکنند و به کمک "جنرال اختر" پاکستانی، رئیس آی اس آی پاکستان که رهبران "جهادی" آنها درپشاور اقامت داشته اند، به شورش خونین و نا بخشودنی دست می برند. (متن مربوط تصویر "تورن اسمعیل: «پنجشنبه، ۶ دسمبر ۲۰۰۱م، ۲۳:۵۶ به وقت متوسط "گرینویچ" "جنگ سالاران" کلیدی افغان، معامله "بن" را رد می کنند. "خان" دومین فرمانده است، که با معامله، مخالفت می کند.») (



Rabbani: 'not in love with being president'
 («گرانی»: «مهر و محبت با رئیس جمهور بودن نیست.»)

متن مربوط تصویر "دوستم" با چلتار: « "دوستم" احساس خیانت از جانب اتحاد دارد.» (پنجشنبه، ۶ دسامبر ۲۰۰۱م، ۲۳:۵۶ به وقت متوسط "گرینویچ") « حقایق "اینتی" و "جغرافیائی" در خاک، و نقش مهم کسانی که جنگیده اند، در نظر گرفته نشده است.» (پنجشنبه، ۶ دسامبر ۲۰۰۱م، ۲۳:۵۶ به وقت متوسط "گرینویچ") (« "رانی": "با مهر و



دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

دوستم

محبت با رئیس جمهور بودن نیست»، «) بیست سال قبل از امروز، هم چنان با موضعگیری "راسیستی" "نژادی" و "مذهبی" و "محل پرستی"، همین دو "جنگ سالار" در رابطه با "تقسیم قدرت" و "امتیاز" از روی "قوت جنگی" در ترکیب با شاخصهای یاد شده، موقف مشابه و واحد

داشته اند. حال وقتی "مارشال دوستم" و یاران "اتحاد شمال" او در حقیقت، باید در پس پرده هم چنان یکدیگر را مطلع کرده باشند، و به ظاهر امر تقرر یک "والی" را بهانه گرفته اند، اما اهداف و شعارهایی را که در پیش گرفته اند، خیلی بغرنج است، که انواع و اقسام "مانور" و تهدید، درین "حاکمیت" دو سره تا حدی هم "مسخره" که به هر صورت، در تمام ابعاد آن، "بحران بنیادگرائی" است که در قید "جنگ نیابتی" و رقابت بین مستخدمین در دور میز



Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

Dostum feels betrayed by the alliance

"استخدام کنندگان" افتاده اند. متأسفانه که ممکن تلفات جانی و مادی در بخش انسانهای محتاج و نا توان وطن ما ادامه یابد. حال به این نقلهای این "جنگ سالاران" توجه نمائید: وقتی "عبدالله عبدالله" خود اعتراف می کند، که دولت ایران «... سال ها است از میلیون ها مهاجر ما میزبانی می کند.»

جالب است، که هم چنان می گوید: «... جمهوری اسلامی ایران یکی از همسایه گان و متحدان کشور ما است...» و در عین حال تذکر می دهد که: «... ایالات متحده آمریکا نیز از متحدان

استراتژی یک افغانستان است...» با همچو موقف یا در حرف خود صادق نیست و یا در پیوند با دو "دشمن یکدیگر"، به اصطلاح معمول، در مناسبات خارجی، در آن واحد، "بر دو کشتی" که از هم فاصله می گیرد، "پا" می گذارد.

روزنامه "زوید دویچه سایتونگ" با نشر مطلبی تحت عنوان "استاد جنگ های پنهانی" و یا "جنگ در سایه" نامیده است که نقل می کنیم: «... او در سال ۲۰۰۸م، به رئیس جمهور وقت عراق، جلال طلبانی، بر تلفون شخصی خود

یک "پیام-اس ام اس" را می پذیرد، که به آدرس ملاقات کننده رئیس جمهور اختصاص یافته بود، به فرمانده قوای ایالات متحده در عراق، "دیوید پیترویس". "جنرال پیترویس گرامی: شما باید بدانید، که من قاسم سلیمانی، سیاست



Key Afghan warlords reject Bonn deal

Key Afghan warlords reject Bonn deal

Key Afghan warlords reject Bonn deal

Key Afghan warlords reject Bonn deal

Key Afghan warlords reject Bonn deal

Key Afghan warlords reject Bonn deal

Key Afghan warlords reject Bonn deal

Key Afghan warlords reject Bonn deal

Key Afghan warlords reject Bonn deal

Key Afghan warlords reject Bonn deal

Key Afghan warlords reject Bonn deal

Key Afghan warlords reject Bonn deal

Key Afghan warlords reject Bonn deal

Key Afghan warlords reject Bonn deal

Key Afghan warlords reject Bonn deal

Key Afghan warlords reject Bonn deal

Key Afghan warlords reject Bonn deal

Key Afghan warlords reject Bonn deal

Key Afghan warlords reject Bonn deal

Key Afghan warlords reject Bonn deal

Key Afghan warlords reject Bonn deal

Key Afghan warlords reject Bonn deal

Key Afghan warlords reject Bonn deal

Key Afghan warlords reject Bonn deal

Key Afghan warlords reject Bonn deal

Key Afghan warlords reject Bonn deal

Key Afghan warlords reject Bonn deal

Key Afghan warlords reject Bonn deal

Key Afghan warlords reject Bonn deal

Key Afghan warlords reject Bonn deal

Key Afghan warlords reject Bonn deal

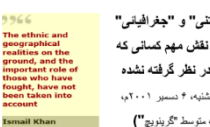
Key Afghan warlords reject Bonn deal

Key Afghan warlords reject Bonn deal

خارجی ایران را برای عزاق، لبنان، غزه و افغانستان کنترل می کنم" این را، سلیمانی می نویسد، که در آنوقت هنوز وسیعاً سری عمل می نموده است...» در یک مطلب دیگر روزنامه

("زوید دویچه سایتونگ" ۴ جنوری ۱۹۹۴م) تحت عنوان «هیچ امید برای افغانستان وجود ندارد»، که در سطر فوقانی صفحه روزنامه می نویسد، مدعی است که: «افغان ها از مخالفین بیگانه هیچگاه ترس

جدی نداشته اند. تا الحال هیچ کس بدان موفق نشده است، که این کشور آسیای میانه را مطیع خود سازد: در قرن ۱۹ قدرت جهانی برتانیه، در برابر مقاومت افغان ها شکست خورد. در قرن بیست هم، قدرت بزرگ شوروی. اما حال



The ethnic and geographical realities on the ground, and the important role of those who have fought, have not been taken into account

The ethnic and geographical realities on the ground, and the important role of those who have fought, have not been taken into account

The ethnic and geographical realities on the ground, and the important role of those who have fought, have not been taken into account

The ethnic and geographical realities on the ground, and the important role of those who have fought, have not been taken into account

The ethnic and geographical realities on the ground, and the important role of those who have fought, have not been taken into account

The ethnic and geographical realities on the ground, and the important role of those who have fought, have not been taken into account

The ethnic and geographical realities on the ground, and the important role of those who have fought, have not been taken into account

The ethnic and geographical realities on the ground, and the important role of those who have fought, have not been taken into account

The ethnic and geographical realities on the ground, and the important role of those who have fought, have not been taken into account

The ethnic and geographical realities on the ground, and the important role of those who have fought, have not been taken into account

The ethnic and geographical realities on the ground, and the important role of those who have fought, have not been taken into account

The ethnic and geographical realities on the ground, and the important role of those who have fought, have not been taken into account

The ethnic and geographical realities on the ground, and the important role of those who have fought, have not been taken into account

The ethnic and geographical realities on the ground, and the important role of those who have fought, have not been taken into account

The ethnic and geographical realities on the ground, and the important role of those who have fought, have not been taken into account

The ethnic and geographical realities on the ground, and the important role of those who have fought, have not been taken into account

The ethnic and geographical realities on the ground, and the important role of those who have fought, have not been taken into account

The ethnic and geographical realities on the ground, and the important role of those who have fought, have not been taken into account

افغانستان را سقوط تهدید می کند. این کارگاه فقط ساخت دست خود افغان هاست. زیرا به همان شیوه لجوجانه و سرسختانه که علیه اشغالگران می جنگیدند، حال علیه همدیگر می جنگند... از زمانی که ۲۰ ماه قبل، حکومت کمونیستی نجیب الله سقوط داده شده است،

جنگ گروپ های متخاصم علیه همدیگر، به زندگی بیش از ۱۰۰۰۰ ("ده هزار") انسان خاتمه داده است. اکثریت قربانی ها را افراد ملکی تشکیل می دهند. اینکه جنون افغانی قابلیت افزایش را داراست، روز تغییر سال نشان داد:

۳۰۰ کشته در یک آخر هفته، در پایتخت کابل در کم از کم شش محل قسمی، تقسیم شده است. یک حکومت فرمان

دهنده وجود ندارد. صدراعظم (هدف گلبدین حکمتیار) به خود حق می دهد، که قصر رئیس جمهور را زیر فیر راکت قرار دهد. جبهات و اتحاد ها، دائماً تغییر می یابند. رئیس مذهبی دولت اسلامی، اعلان جهاد، جنگ مقدس را علیه متحد قبلی خود، جنرال وقت کمونیست، صادر می کند. همین شخص در عین حال راه را نمی یابد، تا با جدی ترین مذهبی کشور، خودش را متحد سازد. ختم جنگ همه علیه همه پیشبینی شده نمی تواند. قدرت طلبی شخصی، اختلافات "اینتی"، جاه طلبی سیاسی قدرت های همسایه، نظیر پاکستان، ایران و ازبکستان، همه و همه اینها جنگ را زنده نگه می دارند. یک امید، برای افغانسان وجود ندارد. در اخیر تجزیه کشور بوقوع پیوسته می تواند. Ky «». در همان گزارش سال ۲۰۰۱م، که کنفرانس «بن» به انجام می رسد و سند تقسیم قدرت به روز چهارشنبه ۵ دسامبر ۲۰۰۱م به امضاء می رسد، ناظران و آگاهان سیاسی و گزارشگران از احساس بروز علایم شقاق در «اتحاد شمال» نیز سخن می زده اند. آخرین قومندانی که ازین توافق انتقاد کرده است، والی سابق ولایت هرات در غرب کشور، «اسمعیل خان» بوده است. او از اعضای «هیأت» در کنفرانس تحت اداره سازمان ملل متحد، انتقاد می کند که "واقعیت ها" را در محلات در نظر نه گرفته اند. با این تفسیر او، "جنگ سالار ازبیک"، "عبدالرشید دوستم" نیز خودش را متصل ساخته است و هوشدار داده است که: "حکومت آینده" را تحریم خواهد کرد. گذشت بیست سال بعد نشان داده است، که چقدر دروغ گفته اند. البته جای تعجب نیست، زیرا این چنین ادعاها، بصورت عادی از جانب "اجیران جنگی" و "مستخدمین" در جنگ های "نیابتی" شنیده می شود. "جنرال خان" به این عبارت موضعگیری



© Zentrum für Antiterrorstudien der Universität Wien. Die USA sind als Terrororganisation einzuzeichnen. (مهری زور) - "جنگ های نیابتی" در وقت های نظامی علیه طالبان برای امنیت ملی خارج تنظیم شده اند. (مهری زور) - این تصویر برای اهداف آموزشی استفاده می شود.

خود را افاده نموده است: "برادران ما در کنفرانس بن، فقط مذاکره کرده اند تا برای خود مقام حاصل کنند و در برابر دیگران غیر منصفانه بوده اند." این اظهارات او را از یک مصاحبه با "بی بی سی" که به زبان "فارسی" صورت گرفته است، نقل کرده اند. «اسمعیل خان» درین مصاحبه هم چنان گفته است که: "در توزیع مقامات

کلیدی، بشمول تمام وظایف در اداره مؤقت، واقعیت های "اینتی" و "جغرافیائی" در میدان، و هم نقش مهم کسانی که جنگیده اند، در نظر گرفته نشده است." درین موضعگیری، بطور صریح خودش را مطرح نموده است. به همین منوال "جنرال دوستم"، شریک اتحاد شمال خود را متهم ساخته است، که در توافق قبلی که موافقت نموده بود، تا وزارت خارجه را به "گروپ عمده، جنبش ملی ازبیک" در حکومت انتقالی بدهند، گول زده اند. به جای آن، وزارت زراعت، وزارت معادن و صنایع را تخصیص داده اند، در حالی که جمعیت اسلامی، وزارت خارجه، وزارت داخله و وزارت دفاع را برای خود گرفته است. "دوستم" مدعی شده است که: "این امر برای ما تحقیر است" او معتقد بوده است که "اتحاد"، برای تصرف شهر سترایتزیک، مزارشریف در شمال مدیون او است که با رهائی آن، فروپاشی "طالبان" را با خود داشت. خیلی حالب است که درین گزارش از "سید احمد گیلانی"، به عنوان "یک رهبر پشتون" یاد می شود که در مذاکرات "بن" سهم داشته است. او همچنان گفته است، که در اداره نو، موازنه کامل در نظر گرفته نه شده است. در همین گزارش هم چنان از "آقای گیلانی" به عنوان حامی "پادشاه تبعیدی" نیز تذکر بعمل آمده است. در حین زمان گفته شده است، که تعداد کثیری از افغانهایی که علیه قوای شوروی جنگیده اند، درین موضع قرار ندارند. "گلبدین حکمتیار" که در کنفرانس اشتراک نداشته است و در ایران بسر می برده است، امریکا را متهم به تحمیل این معامله ساخته، در عین حال "مشروعیت" این معامله را مورد سؤال قرار داده است.

UN blueprint

Interim authority to rule for six months

A supreme court to be set up

A 21-member special independent commission to call a traditional assembly, or Loya Jirga

Loya Jirga to elect transitional government

A multinational force to secure Kabul

طرح ملل متحد:

اداره مؤقت برای شش ماه حکومت می کند.

یک ستره محکمه اعلی باید ایجاد گردد.

یک کمیسیون خاص ۲۱

نفری مستقل وظیفه دارد تا

یک جرگه عنعنوی، لویه

جرگه را فرا خواند.

لویه جرگ حکومت انتقالی

را انتخاب می کند.

قوای چند ملتی باید امنیت

کابل را بدوش گیرد.

پایان



برای مطالب دیگر دوکتور محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید